روزنامه شهروند

عضو انجمن صنفی مدیران رسانه و شرکت تعاونی مطبوعات کشور

فرهنگی . اجتماعی . سیاسی . اقتصادی

www.shahrvand-newspaper.ir

صاحب امتیاز: **جمعیت هلال احمر**

مدیر مسئول: **عبدالرسول وصال**

سردبیر: **سید افشین امیرشاهی**

**نشانی:** تهران ، فلکه دوم صادقیه ابتدای بزرگراه محمدعلی جناح کوچه شهید طاهریان، شماره ۲۴

**کدپستی:** ۱۴۸۳۷۷۸۶۱۷

**فکس:** ۴۴۹۵۶۱۰۰

**تلفن:** ۷-۴۴۹۵۶۱۰۱

**تلفن روابط عمومی:** ۴۴۹۵۶۱۰۹

**چاپ:** جام جم

**توزیع:** شرکت نشر گستر امروز

**تلفن:** ۶۱۹۳۳۰۰۰

**تلفن سازمان آگهی ها:** ۲-۴۴۹۵۶۲۰۰

**فکس:** ۴۴۹۵۶۲۰۳

**میثاق نامه اخلاق حرفه ای روزنامه شهروند را در سایت بخوانید**

http://shahrvand-newspaper.ir/Misagh_Name

telegram.me./Shahrvand_Newspaper

instagram.com/Shahrvand-Newspaper



## این شرح بی‌نهایت

هرگاه نماز می‌گزاری، چنان باش که گویی نماز آخرین را به جای می‌آوری.

**امام سجاد(ع)**

### سینه صد چاک

غم زخوی خویش دارد خاطر غمناک ما
نم زجوی خویش دارد دیده نمناک ما
ناله‌اش از جور خویش‌ست این دل پر آرزو
زخمش از دست خودست این سینه صد چاک ما
بر روان ما زخاک ما بسی بیداد رفت
داد می‌خواهد زخاک ما روان پاک ما
باک جان ما زخاک ما و باک دل زخود
نیست ما را هیچ باک از دلبر بی‌باک ما
خار و خاشاک تن ما سد راه جان ماست
عشق کو کآتش زند در خار و در خاشاک ما
خاک می‌روید گل و نسرین و نرگس در چمن
خاک ما خاری نروید خاک بر سر خاک ما
تاک رز بخشد می و تاک تن ما بی‌ثمر
دود آهی نیست هم کآتش فتد در تاک ما
این جهان و آن جهان با این همه تشویش هست
بهر جان دادن درون خود گریبان چاک ما
هر که قدر جان پاک ما شناسد چون ملک
سجده دارد جسم ما را بهر جان پاک ما
کرد تعظیم تن ما بهر جان ما ملک
زآنکه بوی حق شنید از جان ما در خاک ما
از حریم قدس جان را گرچه تن افکند دور
عن قریب از لوث تن رسته است جان پاک ما
عاقبت تن می‌شود قربان جان خوش باش فیض
می‌برد سیلاب قهر جان بدَر یا خاک ما

**فیض کاشانی**

## تماشاخانه

# اکران‌های خانگی

**(توجه: با خواندن معرفی زیر ماجرای فیلم لو نمی‌رود)**

### دختر

شبکه نمایش خانگی یکی دو سالی است رونقی گرفته که پیش از این‌ها نداشت. درست است که اولین بار چرخه توزیع این شبکه با سریال‌هایی نظیر «قهوه تلخ» و «قلب یخی» به راه افتاد اما پیش از این‌ها انتشار فیلم‌های سینمایی ایرانی در این شبکه به شکل امروز مرسوم نبود. به‌ویژه که امسال فیلم‌های پرفروش و پرمخاطبی هم روی پرده رفت؛ طوری که تقریباً تمامی آن‌ها بعد از اکران وارد شبکه نمایش خانگی شد. از «فروشنده» و «ابد و یک روز» گرفته تا «ایستاده در غبار» و «اژدها وارد می‌شود». بعضی از آن‌ها هم البته به شکل غیرقانونی و قاچاق پیش از ورود به این عرصه دست مردم رسید. برای همین هم تهیه‌کنندگان آثار سینمایی فوراً دست به کار شدند تا به محض نزدیک شدن به روزهای پایانی اکران فیلم، ساز و کار توزیع آن را در شبکه خانگی فراهم کنند. «دختر» ساخته رضا میرکریمی یکی از این فیلم‌هاست که سال گذشته در جشنواره فجر مورد توجه منتقدان و کارشناسان قرار گرفت. ماجرا درباره نسل جدید خانواده در ایران است که به نوعی دیگر در حال شکل‌گیری است. پدر عبوس خانواده به دخترش سخت می‌گیرد و این آغاز یک چالش جدی در خانواده است؛ چالشی که لحظه لحظه ابعاد گسترده‌تری پیدا می‌کند. فرهاد اصلانی و مریلا زارعی از جمله بازیگران این فیلم هستند.

### سیانور

فیلم‌های مربوط به تاریخ انقلاب، گروهک‌های تروریستی و این دوره مهم از تاریخ سیاسی ایران پیش از این‌ها انقدر اقبال نداشت. در واقع کارهای سفارشی به آثاری غیرقابل باور تبدیل می‌شد که در بهترین حالت صرفاً به ایجاد هیجانی زودگذر می‌انجامید. حتی در همین سال‌ها هم آثاری نظیر «امکان مینا» ساخته کمال تبریزی از این قاعده مستثنا نبود. با این حال سال گذشته در جشنواره فجر فیلمی به نماش درآمد با عنوان «سیانور» که البته چندان مورد توجه هیأت داوران قرار نگرفت. طبیعی هم بود. با وجود فیلم‌هایی نظیر «ایستاده در غبار» و «ابد و یک روز» به هر حال این فیلم در سایه قرار گرفته بود. تازه‌ترین ساخته بهروز شعیبی اما بعد از اکران در مهرماه امسال بیشتر مورد توجه قرار گرفت. ماجرای فیلم به دهه ۵۰ باز می‌گردد که پس زمینه روایت زندگی زوجی است به نام امیر و هما. آن‌ها زندگی آرام و عاشقانه‌ای دارند تا اینکه تکانه‌ای عجیب زندگی‌شان را به هم می‌ریزد. فیلم در بخش‌های بهترین بازیگر نقش اول مرد، بهترین بازیگر نقش مکمل زن، بهترین فیلمبرداری و بهترین طراحی صحنه و لباس جشن انجمن منتقدان و نویسندگان سینمای ایران نامزد دریافت جایزه شد. حامد کمیلی، هانیه توسلی و بهنوش طباطبایی نیز از بازیگران این فیلم هستند

## فوکوس

**[تمبر بزرگداشت خواجه نصیرالدین طوسی، چاپ جمهوری آذربایجان] ۸۱۶ سال پیش، برابر با پنجم اسفند ۵۷۹ خورشیدی، خواجه نصیرالدین طوسی، شاعر، فیلسوف، متکلم، فقیه، ستاره‌شناس، دانشمند، ریاضیدان و منجم ایرانی در توس به دنیا آمد.**

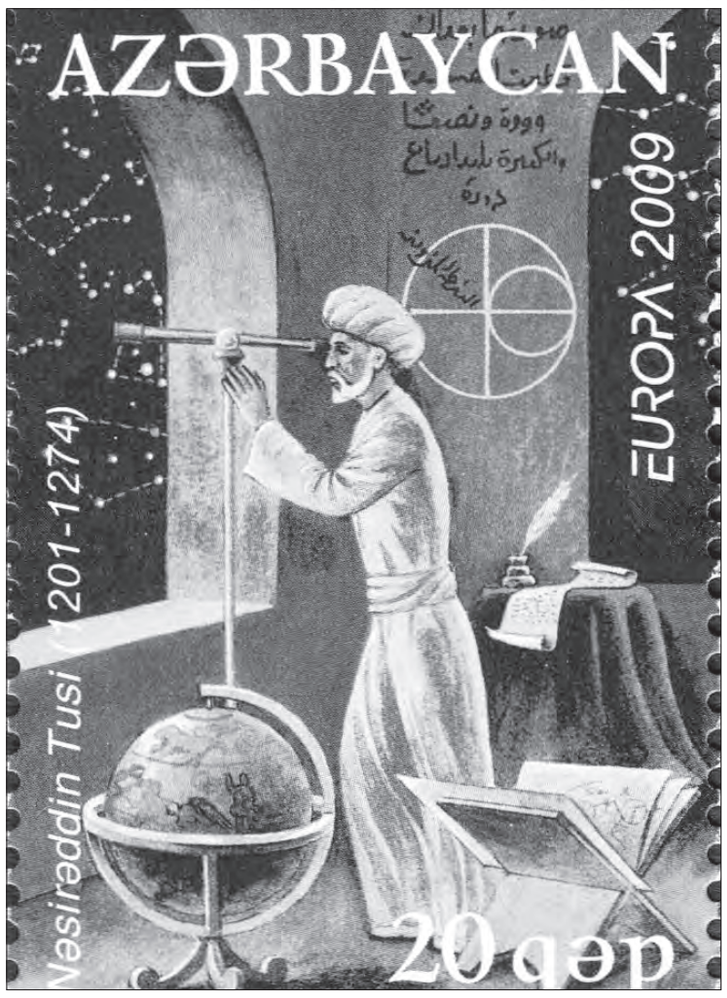


## تقویم تاریخ

ایمیل صفحه آخر: safhehakhar@shahrvand-newspaper.ir

### رخداد

- کشف سرزمین‌های گینه جدید و تاسمانی در قاره **اقیانوسیه** (۱۶۴۴ میلادی)
- آغاز حمله ارتش ناپلئون بناپارت به سرزمین **شام** به عنوان بخشی از قلمرو امپراتوری عثمانی (۱۷۹۹ میلادی)
- کشف فلز **آلومینیوم** توسط مارتین هال دانشمند آمریکایی (۱۸۸۶ میلادی)
- شروع فعالیت شرکت هواپیمایی ملی ایران و روز **هما** (۱۳۴۰ خورشیدی)
- ثبت جهانی **نوروز** در مجمع عمومی سازمان ملل متحد (۱۳۸۸ خورشیدی)

### طلوع

- **فردریک هندل**- آهنگساز آلمانی/انگلیسی متعلق به اواخر دوره باروک، سازنده سمفونی مشهور مسیحا به نفع نهادهای خیریه از جمله بیمارستان‌ها و یتیم‌خانه‌ها (۱۶۸۵ میلادی)
- **کارل یاسپرس**- روانپزشک و فیلسوف اگزیستانسیالیست آلمانی، صاحب آثاری چون: نیچه، منطق فلسفی، فلاسفه بزرگ (۱۸۸۳ میلادی)
- **سیاوش کسرایی**- شاعر، نقاش، از بنیانگذاران انجمن ادبی شمع سوخته، سراینده منظومه معروف و بلند آرش (۱۳۰۵ خورشیدی)

### غروب

- **جاشوا رینولدز**- نقاش تأثیرگذار انگلیسی به‌ویژه در زمینه نقاشی تک‌چهره در قرن ۱۸ میلادی، از بنیانگذاران و نخستین رئیس آکادمی سلطنتی هنر انگلستان (۱۷۹۲ میلادی)
- **کارل فریدریش گاوس**- ریاضیدان شهیر آلمانی، از برترین ریاضیدانان همه ادوار، دارای لقب شاهزاده ریاضیدانان به دلیل تحقیقات و دستاوردهای زیاد و بی‌مانند (۱۸۵۵ میلادی)
- **آلکسی تولستوی**- شاعر و رمان‌نویس روس، عضو آکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی، صاحب آثاری چون: گذر از رنج‌ها، کودکی نیکیتا، خواهران (۱۹۴۵ میلادی)

## قاب کوچک

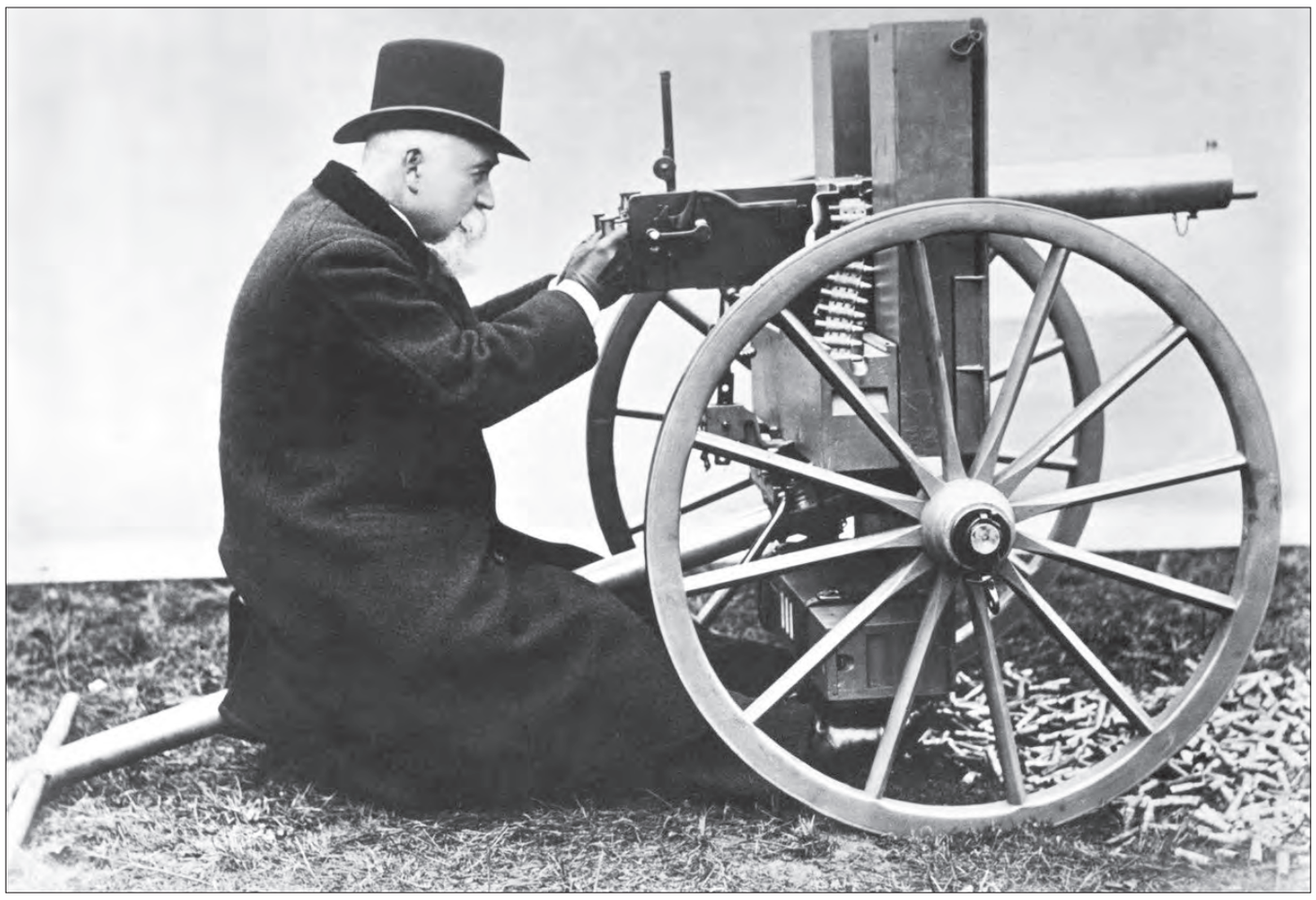

**۱۳۳ سال پیش، برابر با بیست و سوم فوریه ۱۸۸۴ میلادی، هیرام ماکسیم، تکنیسین آمریکایی، اختراع خود «تیربار» را در لندن به معرض نمایش گذاشت. تیربار ماکسیم می‌توانست در هر دقیقه تا ۶۰۰ گلوله شلیک کند. اختراع ماکسیم که «سلاح مرگبار» نام گرفت تلفات در جنگ را بیش از گذشته کرد. بسیاری از دولت‌ها پس از آگاه شدن از اختراع ماکسیم در صدد به دست آوردن تیربار شدند و مهندسان خود را وادار به ساختن آن کردند.**

## نفس عمیق

# شتاب بی‌ادراک

**محمود محرابی**

بی‌شک پدیده سرعت، امروز به یکی از مهمترین فاکتورهای جوامع مدرن بدل شده است. عاملی که در لحظه به لحظه شئونات ما حضوری پررنگ دارد و نبود یا کاهش آن موجب به هم ریختن نظم و اختلال در امور زندگی می‌شود. از وسایل ارتباط جمعی که اخبار و گزارش‌ها را در سریع‌ترین شکل ممکن خود به گوش مخاطبان می‌رسانند تا وسایل حمل و نقل و دسترسی به اطلاعات و داده‌های جهانی موجود در اینترنت، همه و همه با سرعت سرسام آور خود شتاب جمعی جامعه را افزایش داده‌اند. هر آن چیزی که در روزگاران گذشته رویایی دست نیافتنی به نظر می‌رسید امروزه به امری کاملا عادی و طبیعی بدل شده است. کودکانی که در این عصر پا به دنیا می‌گذارند هیچ درک و شناختی از فضایی عاری از این همه مصادیق پرشتاب ندارند. به تدریج این جریان سریع به بخشی از هویت و شخصیت آنان تبدیل می‌شود. فرزندانی که در کمترین زمان ممکنه به آن چیزی که نیاز دارند دسترسی پیدا می‌کنند. اما این فقط یک روی سکه است و روی دیگری نیز وجود دارد. واقعیتی که در آن جدایی بیش از پیش انسان‌ها از متن طبیعت و سرشت واقعی خود نمایان می‌شود. ضرباهنگ سریع زندگی اگرچه سهولت را به همراه داشته اما در کنار خود اضطراب و استرس و نگرانی را نیز به ارمغان آورده است. فضای گسترده و شدید رقابت برای جا نماندن از قافله بشری شرایط را به گونه‌ای تغییر داده است تا ما نیز برای دور نماندن از این مسابقه دست و پا بزنیم. همه آن چیزی که برای موفقیت خود مناسب می‌پنداریم در شرایطی به عامل رنج و استرس مان بدل می‌شود. گام‌های سریعی که هر روز برای رسیدن به محل کار برداشته می‌شوند؛ لقمه‌های غذایی که بی محابا و عاری از درک جویده می‌شوند، و چشم‌هایی مدام نگران که تنها کاری که انجام نمی‌دهند دیدن درست زندگی است. این‌ها و صدها و هزاران عاداتی شبیه به آن، چنان در زندگی روزانه ما رخنه کرده‌اند که جدایی از آن‌ها ناشدنی به نظر می‌رسد. تمامی این‌ها سوغات تمدنی است که قرار بوده با خود آرامش را به همراه داشته باشد اما دقیقاً از همین‌ها خالی و تهی است. ما دستان خود را در دست کسی قرار داده‌ایم تا درمانی باشد برای دردهای ما، اما غافل از این هستیم که تکیه بی محابا و اعتماد بی حد و اندازه به آن، جدایی روزافزون ما از خودمان را به همراه دارد.

## از روزگار رفته

# پله‌های راه آهن اندیمشک!

**صادق رضازاده** | حسین از همان دورانی که به مدرسه می‌رفت، رفیق‌باز بود. دوستانش را جمع می‌کرد خانه‌شان یا توی کوچه دور هم جمع می‌شدند و بازی‌های جدیدی به آنها یاد می‌داد. همیشه هم دوست داشت ادای آدم‌های بزرگسال را در بیاورد و رهبر گروه‌شان باشد. اما کم‌کم فاصله گرفت از دنیایِ بچگی‌اش و وارد فضایی شد که بیشتر دوست داشت و با روحیه‌اش هم سازگارتر بود. او دیگر به ادبیات و فیلم‌دیدن علاقه‌مند شده بود و بیشتر وقت خودش را صرف کتاب‌خواندن و فیلم دیدن می‌کرد. تازه یاد گرفته بود که خاطراتش را بنویسد. برای معلم‌هایش می‌نوشت و همان‌ها را هم سر کلاس می‌خواند. همیشه تشویق می‌شد و لبخندی بر لبش می‌نشست که برای بعضی از دوستانش حسادت‌برانگیز بود. هر چه سنش بالاتر می‌رفت با دیگر نویسنده‌ها و کسانی که ربطی به او پیدا می‌کردند، دور هم جمع می‌شدند. قرارشان را می‌گذاشتند در بلوار کشاورز در گالری «کسری». پنج شش نفری بودند که می‌رفتند درباره ادبیات و فیلم‌هایی که دیده بودند، حرف می‌زدند. درباره نوشته‌هایشان. حسین آن موقع دانشجو بود و سری پر شور و شوق داشت. زیاد می‌نوشت اما کم می‌داد که هم دیگران بخوانند و هم بدهد جایی چاپ کند. همیشه می‌گفت: «این نوشته‌ها فعلاً باید برای خودم باشند تا دیگران!» دانشگاه هم که می‌رفت همین بساط بود. در رشته هنرهای نمایشی دانشگاه تهران درس می‌خواند و خیلی از دوستانش را آنجا شناخت. کم‌کم حس می‌کرد عاشق یکی از همکلاسی‌هایش شده و همین باعث شد زود ازدواج کند. خانه‌ای اجاره کردند و شروع کرد به کار کردن. اما هر هفته به گالری کسری می‌رفت و هرچه می‌شد آن جمع را از یاد نمی‌برد و فراموش نمی‌کرد. استادش را هم می‌دید؛ هوشنگ گلشیری. استادش او را خیلی قبول داشت. کارها را به او می‌سپرد و داستان‌هایش را هم دوست داشت. پنجشنبه‌ها شاید برای او بهترین روز هفته بود. هم رفقایش را می‌دید، هم داستان می‌خواند و هم هوشنگ گلشیری درباره ادبیات و داستان‌نویسی با آنها حرف می‌زد. چند سالی در گالری کسری بودند تا اینکه گالری جمع شد. نمی‌خواستند که جمع‌شان از هم بپاشد. جلسات را در خانه همدیگر برگزار می‌کردند. بعضی وقت‌ها هم جلسه در خانه حسین بود. خانه‌اش در خیابان شادمان بود و جای کوچکی را هم برای خودش در نظر گرفته که فقط بخواند، بنویسد و ببیند. بچه‌های کارگاه داستان که می‌آمدند با پسر حسین بیشتر مشغول بودند و سرشان گرم بود. پسرش هم تازه به دنیا آمده بود. دیگر بیشتر باید به فکر کار کردن و معیشت خانواده‌اش می‌بود. شروع کرد، چند کاری نوشتن و ساختن در زمینه سینما. یکی از دوستانش حسین را دعوت کرد در تیم کاری‌شان قرار بگیرد و برای برنامه‌هایی که در آن زمان برای تلویزیون می‌ساختند، می‌نوشت. دوستش برای همسر حسین هم کار پیدا کرد و در یک کار تلویزیونی از او برای عروسک‌گردانی استفاده کرد؛ اما حسین وقتی که دیگر داشت در داستان و ادبیات به یک چهره تبدیل می‌شد، استادش او را صدا کرد و رفت به موسسه کارنامه. رفت تا در تولید ماهنامه‌ای که گلشیری درمی‌آورد کمک کند. وردست گلشیری بود و تا زمان مرگ استاد هم کنارش ماند و کار کرد و یاد گرفت. کم‌کم شروع کرد به نوشتن داستانی که اسمش را گذاشته بود «عقرب روی پله‌های راه‌آهن اندیمشک». حسین می‌گفت: «دلیل اصلی انتخابِ این اسم این است که من بیست‌سال پیش، روی پلِه‌های راه‌آهن اندیمشک نشسته بودم و دیدم که خون از پله‌ها بالا آمد.» حسین چند سال بعد برای همیشه از ایران رفت. داستان نوشت، رمق چاپ‌کردن نداشت اما نوشتن همیشه همراه او هست.

**۵ اسفند (۱۳۴۵)، سالروز تولد حسین مرتضاییان آبکنار، داستان‌نویس و فیلمساز**

## دعوت

### شما بنویسید
### ما منتشر می‌کنیم

صفحه آخر «شهروند»، در راستای سیاست‌های کلان روزنامه مبنی بر مشارکت هرچه ملموس‌تر مخاطبان در روند تهیه محتوا و برقراری یک ارتباط دو سویه میان رسانه و مخاطب، طرح دعوت مخاطبان برای به اشتراک گذاشتن «تجربیات شخصی در حیطه زیست اجتماعی» را به اجرا می‌گذارد.

این طرح در نخستین گام خود ذیل محورهایی چون زندگی اجتماعی، فعالیت‌های مدنی، آداب معاشرت جمعی و... با طرح موضوعاتی مشخص، مخاطبان روزنامه را به مکتوب کردن تجربیات عینی خود دعوت می‌کند. در حقیقت صفحه آخر روزنامه شهروند تصمیم دارد با اختصاص فضایی مشخص جهت انتشار این مکتوبات، از جایگاه متکلم وحده فاصله گرفته و زمینه مشارکت عملی مخاطبان در روند تولید محتوا را عینیت ببخشد.

صفحه آخر «شهروند» حق خود را برای حک و اصلاح مطالب رسیده محفوظ می‌داند. مخاطبان به شرط خدشه‌دار نکردن ارزش‌های عرفی و شرعی حاکم بر جامعه، در طرح دیدگاه‌های خود - هرچند با سلایق دست‌اندرکاران روزنامه در تضاد باشد - آزاد هستند.

در آینده مطالب منتخب و چاپ شده، توسط روزنامه شهروند در قالب یک کتاب منتشر خواهد شد.

### چهارمین دعوت:
### سوانح طبیعی و غیر طبیعی!

در پی پایان مهلت سومین دعوت صفحه آخر روزنامه شهروند (با موضوع خاطرات سفر)، در چهارمین دعوت از شما مخاطبان همیشگی صفحه آخر می‌خواهیم خاطره، نکته، داستان و یا هر آنچه که در مواجهه با سوانح طبیعی و غیر طبیعی مثل سیل، زلزله، آتش سوزی، تصادفات جاده‌ای و... تجربه کرده‌اید و فکر می‌کنید برای مخاطبان روزنامه آموزنده، جالب و خواندنی است، بنویسید و بفرستید تا در همین صفحه آن را با نام خودتان منتشر کنیم.

علاقه‌مندان به مشارکت می‌بایست متن‌های خود (بین ۳۰۰ تا ۵۰۰ کلمه) را به صورت تایپ شده به آدرس ایمیل صفحه آخر ارسال کنند. مطالب دریافتی در صورت تایید محتوایی با درج نام نویسنده منتشر شده و بدیهی است اولویت انتشار با مطالبی خواهد بود که زودتر دریافت شوند.

safhehakhar@shahrvand-newspaper.ir